

منشور حاکمیت بر توجه

مقدمه

در طول تاریخ، هر تمدنی که خواسته است آزادی انسان را تعریف کند، ناگزیر شده است مجموعه‌ای از اصول بنیادین خود را نیز بیان کند. اعلامیه حقوق بشر، قانون اساسی کشورها، منشور کبیر انگلستان و بسیاری از اسناد تاریخی، تنها مجموعه‌ای از قوانین نیستند؛ بلکه تصویری از نوع انسانی هستند که آن جامعه آرزو دارد از او پاسداری کند. آنها پیش از آنکه درباره حکومت سخن بگویند، درباره کرامت انسان سخن می‌گویند و پیش از آنکه وظایف دولت را برشمارند، حدود قدرت را مشخص می‌کنند.

کتابی که اکنون به پایان می‌رسد نیز بر یک اندیشه مرکزی استوار است؛ این باور که در قرن بیست و یکم، آزادی انسان دیگر تنها با حقوق سیاسی، آزادی بیان یا مالکیت خصوصی تعریف نمی‌شود. این حقوق همچنان ضروری و غیرقابل جایگزین‌اند، اما کافی نیستند. جهانی که هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، کلان‌داده‌ها و الگوریتم‌های هوشمند در آن نقش تعیین‌کننده یافته‌اند، پرسش تازه‌ای را پیش روی ما قرار داده است؛ آیا انسان همچنان مالک ذهن خویش است؟

اگر آزادی، توانایی انتخاب آگاهانه باشد، آنگاه توجه، نخستین شرط تحقق آن آزادی است. انسانی که فرصت اندیشیدن را از دست بدهد، اگرچه ظاهراً آزاد باشد، در عمل توان انتخاب مستقل خود را نیز به تدریج از دست خواهد داد. به همین دلیل، همان‌گونه که نسل‌های پیشین برای تثبیت آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات و آزادی وجدان مبارزه کردند، نسل حاضر نیز ناگزیر است از قلمروی دیگری دفاع کند؛ قلمرویی که کمتر دیده می‌شود اما شاید بنیادی‌ترین لایه آزادی انسان باشد: حق حاکمیت بر توجه.

منشوری که در ادامه می‌آید، قانون پیشنهادی برای یک دولت یا برنامه‌ای برای یک حزب سیاسی نیست. این متن، بیش از هر چیز، چارچوبی اخلاقی و تمدنی است. هدف آن یادآوری این حقیقت است که انسان نباید به منبعی برای استخراج داده، تولید واکنش یا مصرف بی‌پایان توجه تقلیل یابد. فناوری باید در خدمت انسان باشد، اقتصاد باید کرامت او را محترم بشمارد و حکومت باید از آزادی ذهن شهروندان پاسداری کند، نه آنکه آن را به ابزاری برای بقای خود تبدیل سازد.

این اصول، حاصل همه فصل‌های این کتاب‌اند. هر فصل بخشی از این تصویر را ساخته است و اکنون، در پایان مسیر، می‌توان آنها را به صورت مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین کنار یکدیگر قرار داد.

اصل نخست: توجه، بخشی از کرامت ذاتی انسان است.

هر انسان حق دارد درباره آنچه ذهن و اندیشه‌اش را شکل می‌دهد، آگاهانه تصمیم بگیرد. توجه او دارایی شخصی و بخشی از هویت اوست و هیچ فرد، حکومت، شرکت یا فناوری نباید آن را صرفاً به عنوان منبعی برای سود، کنترل یا نفوذ تلقی کند. احترام به انسان، از احترام به ذهن او آغاز می‌شود.

اصل دوم: آزادی اندیشه بدون آزادی توجه کامل نیست.

جامعه‌ای که امکان هدایت پنهان و دائمی ذهن شهروندان را فراهم کند، حتی اگر ظاهراً آزادی بیان را حفظ کرده باشد، در عمل یکی از پایه‌های آزادی را تضعیف کرده است. اندیشه آزاد زمانی شکل می‌گیرد که انسان فرصت انتخاب موضوع اندیشیدن را نیز داشته باشد.

اصل سوم: هیچ قدرتی نباید مالک ذهن انسان شود.

قدرت سیاسی، اقتصادی، مذهبی یا فناورانه، هر اندازه مشروع باشد، تنها تا جایی اعتبار دارد که استقلال ذهن انسان را محترم بشمارد. هیچ نظامی نباید خود را یگانه مرجع حقیقت معرفی کند یا با حذف روایت‌های دیگر، افق اندیشه را محدود سازد.

اصل چهارم: فناوری باید توانایی انتخاب انسان را افزایش دهد، نه اینکه جایگزین آن شود.

هوش مصنوعی، الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوشمند زمانی در خدمت پیشرفت قرار می‌گیرند که قدرت تصمیم‌گیری آگاهانه را تقویت کنند. هر فناوری که انسان را به واکنش‌های پیش‌بینی‌پذیر و وابستگی دائمی سوق دهد، از هدف اصلی خود فاصله گرفته است.

اصل پنجم: کودکان نخستین امانت‌داران آینده‌اند.

ذهن کودک نباید میدان رقابت تبلیغات، بازی‌های اعتیادآور و مهندسی رفتاری قرار گیرد. جامعه‌ای که از توجه کودکان خود محافظت نمی‌کند، در حقیقت از آینده خویش محافظت نکرده است.

اصل ششم: آموزش، پرورش توجه است، نه انباشت اطلاعات.

وظیفه مدرسه تنها انتقال دانش نیست. آموزش باید توان تمرکز، تفکر انتقادی، گفت‌وگو، تأمل و تشخیص حقیقت را در انسان پرورش دهد. جامعه‌ای که تنها اطلاعات تولید کند، اما اندیشیدن را آموزش ندهد، در برابر پروپاگاندا آسیب‌پذیر خواهد بود.

اصل هفتم: رسانه امانت‌دار توجه عمومی است.

رسانه تنها تولیدکننده خبر نیست؛ بخشی از حافظه جمعی جامعه را شکل می‌دهد. بنابراین، مسئولیت آن فراتر از جذب مخاطب است. رسانه باید به جای تغذیه ترس و هیجان دائمی، به فهم، گفت‌وگو و آگاهی یاری رساند.

اصل هشتم: حکومت مشروع، حکومتی است که شهروندان را از خود بی‌نیاز کند.

دولت موفق، دولتی نیست که هر روز مرکز توجه جامعه باشد. حکومت کارآمد، با ایجاد ثبات، قانون و اعتماد، به مردم فرصت می‌دهد که به زندگی، خانواده، دانش، هنر، کار و آینده خود بیندیشند. اگر تمام توجه یک ملت همواره صرف حکومت شود، آزادی هنوز به کمال نرسیده است.

اصل نهم: اقتصاد باید از توجه انسان پاسداری کند.

رشد اقتصادی زمانی ارزشمند است که کیفیت زندگی را نیز ارتقا دهد. مدلی که سود خود را بر پایه وابستگی روانی، اضطراب دائمی و مصرف بی‌وقفه توجه بنا کند، هرچند موفق به نظر برسد، از منظر انسانی نیازمند بازنگری است.

اصل دهم: هر نسل وظیفه دارد آزادی ذهن نسل بعد را حفظ کند.

آیندگان تنها وارث سرزمین، منابع طبیعی یا ثروت اقتصادی ما نیستند؛ آنان وارث فرهنگ توجه ما نیز خواهند بود. اگر امروز ذهن انسان را به کالایی قابل معامله تبدیل کنیم، فردا آزادی را برای فرزندان خود دشوارتر خواهیم ساخت.

اصل یازدهم: جامعه آزاد، جامعه‌ای است که انسان بتواند از هیاهو فاصله بگیرد.

سکوت، مطالعه، گفت‌وگو، هنر، طبیعت و اندیشیدن، بخش‌هایی از زندگی‌اند که نباید قربانی سرعت، شتاب و هیجان دائمی شوند. تمدنی که فرصت تأمل را از دست بدهد، به تدریج توان داوری خردمندانه را نیز از دست خواهد داد.

اصل دوازدهم: حاکمیت بر توجه، شرط پایداری آزادی است.

آزادی تنها با تغییر حکومت‌ها حفظ نمی‌شود. هر نسل باید از نواز استقلال ذهن، حق انتخاب و کرامت انسان پاسداری کند. اگر انسان نتواند بر توجه خود فرمان براند، دیر یا زود دیگران بر آینده او فرمان خواهند راند.

این منشور پایان یک کتاب نیست؛ آغاز گفت‌وگویی است که احتمالاً در دهه‌های آینده بیش از هر زمان دیگری اهمیت خواهد یافت. همان‌گونه که نسل‌های پیشین درباره آزادی وجدان، حقوق زنان، آزادی مطبوعات و حقوق بشر اندیشیدند و برای تثبیت آنها کوشیدند، نسل حاضر نیز ناگزیر است درباره آزادی ذهن و حاکمیت بر توجه بیندیشد. شاید بسیاری از این اصول در آینده اصلاح، تکمیل یا بازتعریف شوند، اما امید من آن است که اصل بنیادین آنها پابرجا بماند؛ اینکه انسان، پیش از آنکه تولیدکننده، مصرف‌کننده، رأی‌دهنده یا کاربر باشد، موجودی صاحب کرامت، اختیار و اندیشه است و هیچ تمدنی، هر اندازه پیشرفته، حق ندارد این حقیقت را فراموش کند.

اگر این کتاب بتواند حتی اندکی به شکل‌گیری چنین گفت‌وگویی یاری رسانده باشد، رسالت خود را انجام داده است.